

تحلیل وجوه کاربردی «ما»

دکتر محمود خورسندی¹، معصومه سید²

چکیده

واژه «ما» در زبان عربی پرکاربرد است و همین امر زمینه اشتباه در تشخیص و التباس معانی در جملات می‌گردد تا آنجا تمایز بین انواع آن کمک شایانی به یادگیری مناسب زبان عربی می‌نماید. این واژه دوازده وجه کاربردی دارد که هفت نوع از آن اسم و پنج نوع دیگر حرف است و در معنای فعل به کار نرفته است. درک ویژگی‌های صرفی، نحوی و بلاغی و نظریه‌های گوناگون در باره انواع اسمی «ما» مانند: معرفه تامه، معرفه ناقصه، شرطیه، استفهامیه، نکره تامه، نکره موصوفه، نکره وصفیه؛ و انواع حرفی آن مانند: شبیه به لیس، مصدریه غیر ظرفیه، مصدریه ظرفیه، کافه، زائده؛ تبیین آن دشوار کرده است در این مقاله با ذکر مثال سعس شده است تا حدودی این مشکل برطرف گردد

کلید واژه‌ها: ما، اسم، حرف

مقدمه

در نظم و نثر عربی، ادوات پرکاربردی وجود دارد که شناخت هر یک از آنها و وجوه کاربردشان از نیازهای اساسی هر پژوهشگر در زبان و ادبیات عربی است.

Mahmoodkhorsandi7@gmail.com

1- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان

2- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزادگرمسار

تاریخ پذیرش: 88/10/23

تاریخ دریافت: 88/10/15

برخی از ادوات دووجهی، برخی دیگر سه، چهار، پنج، هفت و حتی هشت وجهی هستند. یکی از پرکاربردترین الفاظ در ادبیات عربی کلمه «ما» است.

اطلاع بر انواع «ما» و درک معانی آنها کمک شایانی به پژوهشگران ادبیات عرب در عرصه صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، فن ترجمه، انشاء مقالات و کتب عربی می‌کند. با تفحص در کتب لغت، صرف و نحو، بلاغت و متون دیگر نظم و نثر، نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که «ما» دوازده نوع است که برخی از آنها اسم و برخی دیگر حرف هستند اما این کلمه هیچ‌گاه در معنای فعل به کار نرفته است.

«ما»

موضوع علم نحو، کلمه و کلام است. کلمه لفظ مفردی است که معنی دارد. کلام لفظی است دارای فایده که شنونده را منتظر نگذارد، مثل «استقیم». اسم و فعل و حرف را مجموعاً «کلم ثلاث» گویند. (ابن مالک، بیت 8). از مطالعات انجام شده به این نتیجه رسیدیم که «ما» کلمه‌ای است که در برخی موارد اسم و در مواردی دیگر حرف محسوب می‌شود.

انواع «ما»ی اسمیه

1- «ما»ی معرفه تامه:

اسمی است معرفه که نیاز به صله یا صفت ندارد اما در حکم معرفه به «ال» است. مثل: «ان تبدوا الصدقات فنعما هی» [اگر صدقات را آشکار کنید، پس آن چه خوب است] (بقره: 271) که تقدیرش چنین است: «ان تبدوا الصدقات فنعم ماهی» یعنی: «ان تبدوا الصدقات فنعم الشیء هی» که معنای نهایی اش چنین می‌شود:

«ان تبدوا الصدقات فنعم الشیء ابدؤها» زیرا سخن در «ابداء» است نه در اصل صدقات، سپس مضاف یعنی «ابداء» حذف شده و مضاف الیه یعنی «ها» که مرجع آن صدقات

است به شکل ضمیر منفصل مرفوع درآمده؛ یعنی «هی» به جای «ابداؤها» نوشته شده است: «فنعما هی». (المعصومی، ص 157)

اما اگر فعلی در باب أفعال مدح، پس از «ما» ی معرفه ی تامه آمده باشد، «ما» ی معرفه در حکم فاعل و آن فعل صفت برای اسم مخصوص محذوف است؛ مثل «نعم ما صنعته» که تقدیرش چنین است: «نعم الشیء شیء صنعته» یعنی [کاری که انجام داده ای خوب چیزی است]. (خورسندی، ص 252)

2- «ما» ی معرفه ناقصه

همان «ما» ی موصوله است که نیاز به صلّه دارد؛ مثل «ما» در این آیه ی شریفه: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ» [بگو آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است] [جمعه: 19] یعنی «قل الذی عندالله، خیر من اللهو و من التِّجَارَةِ»

در این مثال، «قل» فعل و فاعلش ضمیر مستتر «انت»، «ما»: موصول به معنای الذی، «عند» ظرف وصله ی «ما» است. موصول وصله اش در حکم مبتدا محلاً مرفوع، «خیر» خبر است، «من اللهو» متعلق به خیر و «من التِّجَارَةِ» عطف به آن و کل جمله «ما عندالله خیر من اللهو و من التِّجَارَةِ» محلاً منصوب مقول قول برای فعل «قل» است. (کافیجی، ص 469)

مثال دیگر: «نعم ما صنعته» که تقدیرش چنین است: «نعم الذی صنعته هذا» [این کاری که انجام دادی، خوب کاری است]. «ما» بنا بر فاعل بودن محلاً مرفوع، چون جانشین اسم دارای «ال» جنس است یعنی «نعم الصنیع هذا» [این کار، کار خوبی است]. بنابراین اگر بعد از (نعم + ما)، فعلی بیاید «ما» ی موجود در آن جمله «ما» ی موصوله می باشد. (خورسندی، ص 252)

3- «ما» ی شرطیه

اسمی است نکره که معنای حرف شرط دارد، مثل: «ما تفعلوا من خیر یعلمه الله» [هر آنچه از خیر انجام دهید خدا آن را می داند] (بقره: 197) «ما» ی شرطیه بر دو فعل مضارع وارد

می شود که اگر معرب باشند، مجزوم و اگر مبنی باشند محلاً مجزوم می گردند. در این صورت فعل اول را فعل شرط و فعل دوم را جواب شرط یا جزای شرط می نامند. اگر «ما» بر سر فعل ماضی بیاید، فعل ماضی جانشین فعل مضارع می شود و محلاً مجزوم می گردد؛ اما اگر فعل شرط و جزای شرط مختلف یعنی ماضی و مضارع باشند، ماضی محلاً مجزوم و مضارع لفظاً مجزوم می گردد. جمله‌ی اسمیه نیز می تواند جانشین جواب شرط مضارع گردد و محلاً مجزوم شود ولی هرگز به جای فعل شرط نمی نشیند؛ زیرا فعل شرط ناگزیر باید فعل مضارع یا ماضی باشد (حسن عباس، ج 1 ص 421 و 422)

4- «ما» ی استفهامیه

اسمی است نکره که معنای حرف استفهام را در خود دارد؛ مثل «و ما تلک بیمینک یا موسی؟» [ای موسی آن چیست که در دست تو است؟] (طه:17) این نوع «ما» هرگاه مجرور به حرف جر گردد، حذف الف در آن واجب است؛ مثل: «عمّ یتسائلون؟» [از چه چیزی می پرسند؟] (نبأ:1)

اما اگر «ما» با «ذا» به کار رود از این قاعده مستثنی می گردد و الفش باقی می ماند. ترکیب «ذا» با «ما» [ماذا] بر چهار وجه است:
الف: به معنای اشاره مثل «ماذاالتقصیر؟» یعنی «ماهذاالتقصیر؟»
ب: موصول اسمی مثل «ماذا فعلت؟» یعنی «ما الذی فعلته؟»
ج: مرکب استفهامی. مثل:

«یا خزر تغلب ماذا بال نسوتکم لایستفخن الی الدیرین تحنانا»

[ای مردان چشم تنگ تغلب چه شده که زنانتان بامهربانی به این دوسرا نمی نگرند] (الدفقر، ص 320)

د: اسم جنس به معنی شیء، یا موصول به معنی الذی مثل:

[دعی ماذا عملت ساتقیه ولكن بالمعیب نبئینی]

(آنچه را می دانی رها کن که از آن پرهیز خواهیم کرد ولی مرا از غیب و پنهان باخبر کن)

اکثر نحویان بر این عقیده اند که «ماذا» در این بیت مفعول برای «دعی» و «ذا» نکره به معنی «شیء» است. اما برخی قائلند که: موصول و به معنی الذی می باشد (همان، ص 320)

5- «ما» ی نکره تامه

اسمی است که نه موصوف واقع می شود و نه صفت. این نوع «ما» در سه موضع به کار می رود:

الف: در افعال مدح و ذم

مثل: «ان تبدوا الصدقات فنعماهی» [اگر صدقات را آشکار کنید، پس کاری نیکوست] در این آیه بر خلاف نظر سیبویه، فاعل «نعم» ضمیر مستتر «هی» است و کلمه «ما» به معنای شیئاً تمیز برای «هی» و منصوب است و چنان که ملاحظه می کنید نکره تامه محسوب می شود.

ب: در اسلوب مبالغه.

مثل «ما» در جمله «اننی مما ان افعل» یعنی «اننی مخلوق مما ان افعل» پس «ما» به معنی شیء و «أن» وصله آن در موضع جر، بدل آن است (ابن هشام، قواعد الاعراب ص 475) در نهایت تقدیرش چنین است «انی حاصل من فعل» یعنی «انی مخلوق من فعل» ج: در اسلوب تعجب

مثل «ما» ی تعجبه در این مثال «ما احسن زیداً» (زید چه نیکوست!) که «ما»: نکره تامه و مبتدا، «احسن» فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» است و «زیداً» مفعول به و جمله «احسن زیداً» خبر برای «ما» است. برخی گفته اند: «ما» موصوله، پس معرفه ناقصه است و جمله فعلیه صله آن است و خبر «ما» وجوباً مخذوف است چون تقدیرش چنین است «الذی احسن زیداً شیء عظیم» (کافیجی، ص 476 و 477)

بین فعل تعجب و معمولش فاصله واقع نمی‌شود مگر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) و ندا مثل: «ما احسن یا علی‌العلم» و «ما اجمل اللیلة الضیف». اگر فعل تعجب از فعل معتل العین ساخته شود، اعلال در آن جایز نیست؛ مثل «مأحوکه»

گاهی بین «ما» ی تعجب و فعل تعجب «کان» زائده می‌آید که تعجب را یک زمان به عقب می‌برد؛ مثل: «ما کان احوج ذالجمال الی عیب یوقیه من العین» [شخص زیبا چقدر نیازمند به یک عیب است که او را از چشم زخم، حفظ نماید] (حسینی، ص 209)

معمولاً فعل تعجب منه، به صورت معرفه یا نکره مختصه می‌آید، مثل:
«ما اصعبَ الفعلَ لمن رامهُ و أسهلَ القولَ علی من أراد»

[عمل برای کسی که قصدانجام آن را کرده چقدر سخت و حرف برای کسی که قصدگفتن آن را نموده چقدر آسان است]

و یا مانند «ما أسعدَ رجلاً عَرَفَ طریقَ الهدی فسار علیه»

فعل تعجب غالباً از افاده در زمان مسلوب گشته، نوعاً بر زمان دلالت ندارد؛ زیرا جمله تعجبیه به طور کلی انشائیة محضه و غرض از آن ایجاد و اعلان تعجب است و به همین منظور اکثراً بر زمان دلالت ندارد، مگر وقتی که با «کان» زائده همراه نگردد.

حذف متعجب منه به شرطی جایز است که ضمیری وجود داشته باشد که پس از حذف بر آن دلالت کند؛ مثل:

«اری أم عمر و دمعها قد تحدرأ بکاءً علی عمر و و ما کان اصبراً»

[مادر عمرو رادرحالی دیدم که در گریه بر عمرو، اشکهایش جاری شده و او چه شکیباً بود] یعنی ما اصبرها (قبش ص 65)

6- «ما» ی نکره موصوفه

بعد از آن یک اسم نکره دارای تنوین می‌آید؛ مثل «ما» در این جمله: «مررت بما معجبٍ لک» [از چیزی که مورد پسند تو است گذر کردم] (ابن هشام، قواعد الاعراب ص)

7- «ما» ی نکره وصفیه

قبل از آن یک اسم نکره دارای تنوین می آید؛ مثل «ما» در این آیه شریفه: «ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضة» [و خدا باکی ندارد که به پشه ای مثل بزند] (بقره: 26) و مثل «لامر ما جدع قصير أنفه» [قصیر برای امر بزرگی بینی خود را بریده است]. البته برخی در اینگونه موارد «ما» را زائده و به معنای ابهام و تأکید می دانند که محلی از اعراب ندارد (صافی، الجدول، ج 1، ص 84)

«ما» ی حرفیه و انواع آن

«ما» ی حرفیه بر پنج قسم است:

1- «ما» ی نافیه

که به آن «ما» ی شبیهه به لیس می گویند و در لغت حجاز مانند «لیس» عمل می کند، یعنی بر سر مبتدا، خبر می آید. مبتدا را مرفوع می کند تا اسمش باشد و خبر را منصوب می کند تا خبرش باشد مثل: «ما هذا بشراً» (این بشر نیست).

شرائط عمل «ما» ی نافیه سه چیز است:

شرط اول - حفظ ترتیب. یعنی خبرش بعد از اسمش ذکر شود؛ شرط دوم - عدم نقض خبر به وسیله الا؛ شرط سوم - نیامدن «ان» زائده پس از آن. مثل: «ما الکسلان محموداً» که هر سه شرط را داراست. اما در صورت نداشتن شرط اول چنین می شود: «ما محمود الکسلان» که «محمود» خبر مقدم و «الکسلان» مبتدای مؤخر است یا «محمود» مبتدای وصفی است و «الکسلان» نائب فاعل که جانشین خبر شده است. در صورت نداشتن شرط دوم عبارت چنین می شود: «ما الکسلان الاحمود» و اگر شرط سوم را نداشته باشد جمله این گونه می شود: «ما ان الکسلان محمود» که «الکسلان» مبتدا و «محمود» خبر است (خوردسندی ص 102 و 103)

هر گاه یک حرف عطف بعد از خبر «ما» ی شبیهه به لیس بیاید، آن حرف عطف اقتضای جمله مثبت دارد و اسم بعد از خود را مرفوع می کند؛ مثل «بل» «لکن» در مثال:

«ما زید قائماً لکن قاعد» یا «مازید قائماً بل قاعد» که رفع اسم بعد از آن دو واجب است تا خبر باشد برای مبتدای مخذوف که تقدیرش چنین است: «لکن هو قاعد» یا «بل هو قاعد» اما نصب «قاعد» بنابر اینکه معطوف به خیر «ما» یعنی «قائماً» شود، جایز نیست؛ زیرا «ما» در جمله مثبت عمل نمی‌کند.

ولی اگر حرف عطف اقتضای جمله منفی را داشته باشد، مانند واو و مثل آن، در این صورت هم نصب و هم رفع اسم بعد از آن را جایز دانسته اند اما نصب را ترجیح داده اند مثل «ما زید قائماً و لا قاعداً» ولی «لا قاعداً» در صورتی درست است که خبر برای مبتدای مخذوف باشد که تقدیرش چنین است: «ولا هو قاعد» (ابن عقیل، ج 1 ص 245)

2- «ما» ی مصدریه غیر ظرفیه

که فعل بعد از خود را تأویل به مصدر می‌کند؛ مثل: «و لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» [آنها به سبب فراموشی روز قیامت، عذابی شدید دارند] (ص: 26) یعنی (و لهم عذاب شدید بنسیانم یوم الحساب)

3- «ما» ی مصدریه ظرفیه

که علاوه بر معنای مصدری، به کمک قرائن متعرض معنای زمانی نیز است؛ مثل: «اوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حياً» (مرا به نماز و زکات تا زمانی که زنده باشم، سفارش کرد) (مریم: 31) یعنی «اوصانی بالصلاة و الزکاة مدة دوامی حياً»

4- «ما» ی کافه (باز دارنده از عمل):

و آن سه قسم است:

الف: بازدارنده از عمل رفع مثل قول شاعر

وصال علی طول الصدود یدوم

«صددت فأطولت الصدود و قلما»

(روی گرداندی و روی گردانی را طولانی کردی و به ندرت پیش می آید که وصالی با وجود طول مدت روی گردانی ادامه یابد) (ابن هشام، قواعد الاعراب ص 483)
 در این مثال «قل» فعل ماضی و «ما» بازدارنده از طلب فاعل است. «وصال» فاعل برای فعل مخذوف که فعل مذکور در جمله یعنی «بدوم» آن را تفسیر می کند. پس «وصال» نمی تواند مبتدا باشد، زیرا فعل مکفوف یعنی (فلما) فقط بر جمله فعلیه وارد می شود (همان، ص 484).

فعل هایی که مکفوف می شوند عبارتند از: «قل» «طال» و «كثر» مثل [فلما، طالما، کثرما] (خوردندی، ص 344) برخی «شدما»، «قصرما» و «عزما» به معنی «شدما» را نیز آورده اند (قباوه، ص 485)

ب: بازدارنده از عمل نصب و رفع و آن در حروف مشببه به فعل رخ می دهد مثل «انما الله اله واحد» [جز خدای یکتا خدایی نیست] (نساء: 17)
 اگر «ما» ی کافه با حروف مشببه به فعل بیاید، عمل آنها را باطل می سازد و در این صورت وارد شدن آن بر جمله فعلیه نیز صحیح است. مثل: «قل انما یوحی الی انما الهکم اله واحد» (انبیاء: 108) و مثل:

«أبلغ الحارث بن ظالم المو عدوالناذرالنذورعلیاً
 انماقتل النیام ولاتق تل یقظان ذاسلاح کمیاً»

(ابن هشام، مغنی اللیب ج 1 ص 404) و (سیبویه، ج 1، ص 544) و (الشتمری، ص 544)

ج: بازدارنده از عمل جرّ، مثل (ربما یؤدّ الذین کفروا...) [چه بسا کافران آرزو کنند که مسلمانان بودند] (فجر: 2) و مثل «کما سیف عمرو لم تخنه مضاربه» (مانند شمشیر عمرو که لبه هایش کند نگشته است) (ابن هشام، قواعد الاعراب ص 487)

5- «ما» ی زائده

که از حروف زائده وصل و تأکید به حساب می آید، و گاهی دلالت بر مبالغه می نماید مثل: (فیما رحمة من الله لت لهم) [به خاطر رحمت فراوان خداوند بر آنان نرمخو و مهربان هستی] (آل عمران: 159) و مثل: «عما قلیل لیصبحنّ نادمین» [اندک زمانی نگذرد که

سخت پشیمان گردند] (مؤنون: 40) که در اصل چنین بوده است: «فبرحمه من الله لنت لهم» و «عن قلیل لیصبحنَّ نادمین»

نتیجه

«ما» از ادواتی است که دارای دوازده وجه است. هفت نوع از آن اسم و پنج نوع از آن حرف است. ادوات اسمی عبارتند از: معرفه تامه، معرفه ناقصه، شرطیه، استفهامیه، نکره تامه، نکره موصوفه و نکره وصفیه. ادوات حرفی عبارتند از: «ما» ی شبیه به لیس، «ما» ی مصدریه ظرفیه و «ما» ی مصدریه غیر ظرفیه و «ما» ی کافه و «ما» ی زائده.

«ما» ی نکره تامه در افعال مدح و ذم، در اسلوب مبالغه و اسلوب تعجب به کار می‌رود. اما «ما» ی کافه سه نوع کاربرد دارد: کافه از عمل رفع، کافه از عمل رفع و نصب و کافه از عمل جر. اما چنان که در متن مقاله نیز ملاحظه می‌گردد، مثال «فنعماهی» در دو موضع ذکر شده است که «ما» در یک مورد معرفه تامه و در مورد دیگر نکره تامه محسوب می‌شود. این تناقض تنها با دقت نظر در استدلال مربوط به هر کدام برطرف می‌گردد.

در خاتمه وجوه کاربردی «ما» را در نموداری ترسیم کرده، برای هر وجه آن مثالی ذکر نموده ایم تا موجب سهولت در تبادل به ذهن گردد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن عقیل العقبلی الهمدانی المصري، شرح ابن عقیل، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ابن مالک، الفیه فی النحو و الصرف، مکتبه الآداب، مصر، ۲۰۰۴.
- ابن هشام، قطرانندی و بل الصدی، مکتبه السعادة، مصر، ۱۹۶۳.
- ابن هشام، قواعد الاعراب، دارالطلاس، دمشق، ۱۹۹۶.
- ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تبریز، سوق المسجد الجامع، بی تا.
- بمینار، احمد، تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن مالک، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۲.
- حسن، عباس، النحو الوافی، الجزء الاول، دارالعلوم، جامعه القاهرة، بی تا.
- حسینی، علی، ترجمه و شرح مبادئ العربیه، مؤسسه دارالقلم، قم ۱۳۷۴.

- خورسندی، محمود، ترجمه و شرح مبادئ العربية ج ٤، قم، حقوق اسلامی ١٣٨٦.
- الدقر، عبدالغني، معجم النحو، مكتبة القيام، قم، ١٩٧٥ م.
- سيويه، أبي بشر عمرو، الكتاب، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ١٩٩٠ م.
- الشنتمري، يوسف بن سليمان بن عيسى، تحصيل عين الذهب من معدن جواهر الأدب، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ١٩٩٠ م.
- صافي، محمود، الجدول في اعراب القرآن، مؤسسة ايمانى، دار الرشيد ١٩٨٨.
- عسگري مرتضى، تهذيب المعني، مجمع علمى اسلامى، قم، ١٣٧١ ش.
- قباوة، فخر الدين، تحقيق في قواعد الاعراب لابن هشام، دار الطلاس، دمشق، ١٩٩٦.
- قبش، احمد الكامل في النحو و الصرف و الاعراب، دار الرشيد، ١٩٨٦ م.
- الكافيحي، محي الدين، شرح قواعد الاعراب لابن هشام، دار الطلاس، دمشق، ١٩٩٦.
- محمدى، حميد، زبان قرآن، دار العلم، ١٣٨٥.
- المعصومي الطهراني، أحمد بن محمد، مهذب المعني، انتشارات غدیر ١٤١٠ ق.

دراسة تحليلية و تطبيقية لأنواع «ما»

الدكتور محمود خورسندی

استاذ مشارك في اللغة العربية و آدابها بجامعة سمنان

معصومة سيّد

ماحستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة الحرة الإسلامية بكرمسار

الملخص:

الجهل بوجوه استعمال « ما » يتسبب في فهم خاطئ للنص ويؤدي الى التباس المعاني في الجمل وقد يجعل الكلام غير واضح الدلالة على المعنى المقصود. أو يفيد معنى عكس المعنى الذي أراد المتكلم.

فعلى هذا قررنا أن نبحت عن وجوه "ما" ودلالاتها على المعاني المختلفة بحسب إختلاف وقوعها في مواضع شتى، فوجدنا أن « ما » تأتي في الكلام على إثني عشر وجهًا. فيكون استعماله منحصرًا في تلك الوجوه بالاستقراء إنحصار الكلي في جزئياته. وهو على ضربين: أحدهما إسمية و أوجهها سبعة و هي: معرفة تامة، معرفة ناقصة وهي الموصولة، شرطية، إستفهامية، نكرة تامة، نكرة موصوفة، نكرة موصوفة بها. و الضرب الثاني حرفية و أوجهها خمسة بالاستقراء و هي: نافية، مصدرية غير ظرفية، مصدرية ظرفية، كافة، زائدة .

المفردات الرئيسية: الإسم، الحرف، «ما».